

دکتر محمد ستوده کار*

سیاست مقایسه‌ای با ابعاد نظریه‌پردازی : رهیافته‌های تاریخی و همبستگی در ساختمان تئوری

به لحاظ تنوع مطالعاتی که تحت عنوان «مقایسه‌ای»^۱ در حوزه تحقیقات سیاست مقایسه‌ای توسط محققان در کتابها و نشریات علمی گرد آوری و عرضه می‌شود،

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی

۱- استفاده از واژه تطبیقی بجای «مقایسه‌ای» اگرچه از جانب محققان مطالعات مقایسه‌ای در زبان فارسی غلط مصطلح تلقی می‌شود؛ لیکن به نظر می‌رسد که این غلط مصطلح بیش از یک اصطلاح عملکرد داشته و مفاهیم و یافته‌های تحقیق را به دور از ابعاد علمی و تئوریک ترسیم می‌نماید. حسن عمید در «فرهنگ فارسی عمید»، تطبیق و «مقایسه» را به شرح ذیل تعریف نموده است :
تطبیق بمعنای «باهم مطابق کردن، برابر کردن دو چیز را با یکدیگر، برابر ساختن».
مقایسه بمعنای «دو چیز را باهم سنجیدن، دو کار یا دو چیز را با هم اندازه گرفتن».

بنا به تعریف فوق، در زبان انگلیسی برای واژه تطبیق معادل :
(Conform, accord, Satisfy, correspond, agree, obey ...)

آمده است؛ و برای واژه مقایسه «معادل :

(Juxtaposition, correlation, judgement, contrast, analogy ...)

آمده است. با توجه به مفاهیم تطبیق و مقایسه در هر دو زبان فارسی و انگلیسی مشاهده می‌شود که برابر سازی از طریق تطبیق، اندازه‌گیری و ارزیابی از طریق مقایسه انجام می‌شود. از طرفی اگر هدف علم را کشف واقعیات از طریق اندازه‌گیری و ارزیابی پدیده‌های مورد مطالعه بدانیم؛ ملاحظه می‌شود که محدودیت‌های جدی در کاربرد لغت تطبیق مشاهده می‌شود. نویسنده بر مبنای همین استدلال کاربرد لغت «مقایسه‌ای» را بجای «تطبیقی» در دروس علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قبلاً پیشنهاد کرده است. جهت مطالعه بیشتر و تحلیل در تفاوت مفاهیم این دو واژه رجوع شود به: حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰)، صص ۱۸۳۶ و

۵۸۵ و :

Collins Gem, THESAURUS. (London; collins and son, 1989), pp. 77 - 78.

این رشته برای تازه‌واردین و دست‌اندرکاران همواره پیچیده و بحث‌انگیز است. به‌طوری‌که هر مطالعه‌ای که طرح دسته‌بندی و طبقه‌بندی^۱ دانسته‌ها^۲ به‌نحوی در آن گنجانیده شود؛ برچسب «مقایسه‌ای» به آن تعلق خواهد گرفت و نتیجتاً یک ناهمگونی کیفی و روش‌شناختی^۳ در این حوزه مطالعاتی به‌وجود آمده که پاسخی برای این پرسش: «سیاست مقایسه‌ای چیست؟» نمی‌توان ارائه نمود. لزوماً نقطه تقابل این سؤال، «چه موضوعی سیاست مقایسه‌ای نیست؟» خواهد بود. از طرفی با توجه به «فضای مفهومی»^۴ باز و گسترده «مقایسه‌ای» و گسترش بیش از حد این حوزه علمی، مطالعه رشته سیاست مقایسه‌ای به‌طور فزاینده‌ای غامض و مسأله‌آفرین شده‌است. از اینرو هر مطالعه‌ای که مربوط است به یک سیستم سیاسی بامتدولوژی و طرح دسته‌بندی یا طبقه‌بندی متفاوت دانسته‌ها، و حتی مطالعات موردی، تحت عنوان «مقایسه‌ای» ارائه می‌شوند. مضافاً آنکه عدم وجود نقطه تدرکز در مفهوم مقایسه‌ای موجب شده‌است که عناوین کمترین سنخیت و ارتباط منطقی را با موضوع دارا باشند.

لذا، مفاد موضوع این پژوهش مشاهده و گسترش سریع مطالعات مقایسه‌ای است که اکستین در اثر معروف و کلاسیک خود در چند دهه قبل تحت عنوان «سیاست مقایسه‌ای» پیشنهاد نمود. به‌لحاظ گستردگی و هرج و مرج موضوعی در حوزه مطالعات مقایسه‌ای و برای سادگی، انسجام و حفظ ویژگیهای علمی آن، محدودیت و کاهش موضوعی در این رشته الزامی است.^۵ اگرچه گسترش سریع سیاست مقایسه‌ای در دهه‌های بعدی با استفاده بی‌رویه از دو رهیافت تاریخی^۶ و همبستگی^۷ همچنان ادامه

1- Classification.

3- Methodological.

2- Data.

۴- جهت مطالعه «فضای مفهومی» رجوع شود به :

فرامرز رفیع‌پور، کندوکاوها و پنداشته‌ها : مقدمه‌ای بر روش شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰)، صص ۱۳۸-۱۳۶.

5- Harry Eckstein, "The need for simplification", in **Comparative Politics: A Reader**, eds. Harry Eckstein and David E. Apter. (New York: Free Press of Glencoe [1963] pp. 30 - 31.

6- Historical Approach.

7- Associational/Correlational Approach.

دارد؛ و نمونه‌هایی از هر دو رهیافت در اغلب مطالعات مقایسه‌ای به‌فراوانی مشاهده می‌شوند، ولی بعلت عدم توجه به «ساختمان تئوری»، این مطالعات عموماً فاقد ارزش نظریه‌پردازی می‌باشند^۱.

از اینرو، نقطه تمرکز این پژوهش تحلیل رهیافتهای تاریخی و همبستگی و سهم این دو رهیافت در ساختمان تئوری است. با این پرسش که: «چگونه می‌توان رهیافت مناسب را برای تبیین پدیده‌های مورد مطالعه مقایسه‌ای تعیین و انتخاب نمود؟» می‌توان این پاسخ را پیشنهاد کرد که این انتخاب به «عوامل و شرایط» تحلیل موضوع تحقیق بستگی دارد. استدلال این پاسخ را بر مبنای این مشاهده قرار می‌دهیم که هر پدیده در تحقیقات مقایسه‌ای محصول تاریخی و محتوایی آن پدیده محسوب می‌شود. بنابراین استدلال می‌توان پدیده مورد مطالعه مقایسه‌ای را بر اساس «عوامل و شرایط» تعیین کننده‌اش در هر مقطع زمانی تبیین و تشریح نمود. این «عوامل» تعیین کننده تحت عناوین «ثبات و تحول»^۲ در ساختار سیاسی قابل تشخیص و تعیین می‌باشند؛ و منظور از «شرایط»، همان «مقطع زمانی» انجام تحقیق است. با ذکر این نکته مهم که در حقیقت ثبات و تحول در تمام پدیده‌های سیاسی وجود دارد و لیکن جهت تحقیقات مقایسه‌ای کاربردی^۳ می‌توان آنها را به‌طور مجزا تحلیل نمود^۴.

۱- رجوع شود به اغلب مطالعات مقایسه‌ای همبستگی خرده سیستمی (مدرن سازی) در کشورهای در حال توسعه و مطالعات مقایسه‌ای تاریخی کلان سیستمی (انقلابهای جهان). و نیز see, willard A. Beling and George O. Totten, eds, **Developing Nations: Quest for a Model** (New York: Van Nostrand Riehold Company, 1970).

و جیمز ا. بیل، روابط بدفرجام ایران و آمریکا: شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی) (تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱).

2- Stability and Change.

3- Applied Comparative Research.

۴- رجوع شود به‌عده مطالعات مقایسه‌ای (توسعه، رشد، رشد سیاسی، نوسازی و...) ضمناً به‌لحاظ فرصتی که قبلاً برای نویسندگان جهت مطالعه مقاله سعیده لطفیان تحت‌عنوان «مروری بر شاخصهای توسعه و برآوردهائی برای خاورمیانه» فراهم آمده، خواننده را به مطالعه شاخصهای توسعه در خاورمیانه که در شماره ۲۹ همین نشریه به‌چاپ رسیده است. ارجاع می‌دهد.

از طرفی وجود همزمان عوامل «ثبات و تحول» در ساختار سیاسی، لزوم توجه همزمان به رهیافتهای تاریخی و همبستگی را تداعی می‌کند. لیکن مشاهده می‌شود که اغلب محققین در عمل تمایل به انتخاب بوترکز به یکی از دو رهیافت در تحلیلهای مقایسه‌ای دارند. با توجه به «عوامل و شرایط» تحقیق مقایسه‌ای، تأکید این پژوهش بر آن است که جهت تبیین و تشریح «ثبات» در تحقیقات مقایسه‌ای رهیافت تاریخی از اولویت انتخابی برخوردار است؛ در حالیکه با توجه به شرایط (مقطع زمان) تحقیق جهت تبیین عوامل «تحول»، رهیافت همبستگی انتخاب مناسبی است. بنابراین می‌توان عنوان داشت که مناسبت در انتخاب رهیافتهای و استفاده از آن در تحقیقات مقایسه‌ای معطوف به این پرسش است که: آیا تبیین ثبات در ساختار سیاسی مورد نظر است یا تبیین تحول؟ لذا، رهیافتهای تاریخی یا همبستگی مختص به مطالعات مقایسه‌ای خواهند بود که جهت مطالعه «ثبات یا تحول» در ساختار سیاسی، با ارائه حدسیات یا گمانه‌ها^۲، تأسیس و پالایش پیشنهادات^۳، برای ارائه فرضیات^۴، آزمون فرضیه و تعمیم^۵ جهت دستیابی به تئوری^۶ و قانون^۷ انتخاب می‌شوند.^۸ اگرچه عملاً ارائه

۱- برای یک بررسی مقایسه‌ای در ویژگیهای رهیافتهای تاریخی و همبستگی رجوع شود به: عزت قادری، مریم سیف نراقی، روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی (تهران: انتشارات بدر، ۱۳۶۹)، صص ۶۹-۶۵ و ۸۰-۷۷.
همچنین برای مطالعه بیشتر در رهیافت همبستگی و ضربیهای همبستگی در مطالعات مقایسه‌ای رجوع شود به:
صفر داعی، روشهای تحقیق و آمار در روان‌شناسی و علوم انسانی (تهران: انتشارات پیوند، ۱۳۶۶)، صص ۶۱-۵۲.

2- Assumptions

3- Propositions

4- Hypotheses

5- Generalization

6- Theory

7- Law

۸- بیل و هاردگریو در «سیاست مقایسه‌ای: جستجو برای تئوری» فرایند ساختمان تئوری را تحت عنوان «کالبدنظریه‌پردازی» بشرح ذیل ترسیم نمود: رهیافت (Approach)، چارچوب مفهومی (Conceptual Framework) رده‌بندی (Taxonomy) طبقه‌بندی (Typology)، قانون (Law) ونظریه مسلط جامعه علمی (Paradigm). توضیح اینکه موارد ترتیب این عناوین بعضاً توسط دانشمندان نظریه‌پرداز متفاوت عنوان شده است.

James A. Bill and Robert L. Hardgrave, Jr. *Comparative Politics: Quest For a Theory* (Columbus, Ohio: E. Merrill Publishing Company, 1984), p. 24.

تئوری و دستیابی به قانون در فرایند ساختمان نظریه‌پردازی کمال مطلوب است، ولی در علوم اجتماعی بالاخص علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به لحاظ عدم وجود تئوری به معنای تعمیمی آن «قانون»، این حوزه مطالعاتی دچار محدودیتها و کاستیهای شدید نظریه‌ای در مقایسه با علوم تجربی می‌باشد. از اینرو واژه پردایم توسط توماس کوهن برای اولین بار در کتاب «ساختار انقلابهای علمی»، جهت رهایی از این تنگنای تئوریک عنوان و به‌طور چشم‌افسائی مورد توجه اندیشمندان این حوزه مطالعاتی قرار گرفت.

بنابه‌تعریف کوهن پردایم عبارت است از، «ثمرات علمی که بعنوان مدلی جهت حل مشکلات تئوریک جامعه علمی بکار گرفته می‌شود.»^۲ به‌طوری‌که این ثمرات علمی، اجماعی از ارزشها و مشترکات روش شناختی جامعه علمی در یک حوزه مطالعاتی است که می‌تواند خلاء فقدان تئوری بمعنی اخص آن را در علوم سیاسی پر نماید. از طرفی با توجه به‌عامل تحول و تکامل در حوزه مطالعات علمی، «پردایم» می‌تواند دچار تحول تکوینی شود که بنابه‌نظریه کوهن این همان «انقلاب علمی»^۳ است؛ مانند تحول از سنت‌گرایی^۴ به رفتارگرایی^۵ و مابعد رفتارگرایی^۶ در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. از اینرو، پردایمهای مسلط تکوینی را می‌توان مترادف با تئوری و خواص آن در علوم سیاسی دانست.^۷

1- Paradigm

2- Thomas S. Kuhn, *The Structure of Scientific Revolutions* (Chicago: The University of Chicago Press, 1974.), p. VIII.

3- Scientific Revolution.

4- Traditionalism

5- Behavioralism

6- Post - Behavioralism

7- Kuhn, "Crisis and the Emergence of Scientific Theories", Op. Cit., pp. 66 - 77.

هم‌چنین جهت یک تحلیل کاربردی از علم سیاست در تئوری رجوع شود به:

M. Margaret Conway and Frank B. Feigert, "Theory and Politics", in, *Political analysis: An introduction* (Boston: Allyn and Bacon, inc. 1972), pp. 244 - 266.

با ذکر این معضل در حوزه مطالعات مقایسه‌ای، اهداف این پژوهش عبارتند از:
 الف - آشنائی خواننده با فرایند ساختمان تئوری و «متد مقایسه‌ای» بعنوان ابزاری جهت نظریه‌پردازی در تحقیقات سیاست مقایسه‌ای و ارائه گونه‌شناسی^۱ مطالعات مقایسه‌ای و تعیین سهم هر یک از این مطالعات در ساختمان تئوری. با ذکر این مهم که مورد نظر صرفاً تحقیقاتی هستند که حداقل دارای دو پدیده باشند^۲. لذا، مطالعاتی که دارای تحلیلهای تئوریک توصیفی و غیر تعمیمی و دانسته‌های نمائی و غیر مقایسه‌ای باشند، خارج از چارچوبه اهداف این پژوهش بوده و نقطه نظر تمرکز صرفاً، تحقیقات مقایسه‌ای هستند که دارای اهداف نظریه‌پردازی و تعمیم پذیری باشند.
 ب - آشنائی خواننده با اهداف، ارزشها و محدودیتهای رهیافتهای تاریخی و همبستگی در مطالعه سیاست مقایسه‌ای و جایگاه این دو رهیافت در نظریه‌پردازی و ساختمان تئوری.

ج - تعیین اولویت در رهیافتهای تاریخی و همبستگی جهت توصیف و تبیین^۳ شرایط «ثبات و تحول» در ساختار سیاسی.
 با توجه به نقش فوق‌العاده مهم ارائه تز بعنوان محور و ایده اصلی تحقیق، و همچنین سکوی پرشی جهت استنتاج فرضیات تحقیق، تز این پژوهش در چارچوب

1- Typology

۲- هولت و ترنر در «متدولوژی تحقیقات مقایسه‌ای» با ارائه فرمول کلی «If A Then B» (اگر الف پس ب)، به ضرورت انتخاب حداقل دو پدیده از جانب محقق در مطالعات مقایسه‌ای اشاره می‌کند. همچنین میهنان در «روش و تئوری در تحلیل سیاسی» با ارائه فرمول «All A is B» و یا «If A then B» به تعمیم‌پذیری مطالعات مقایسه‌ای در فرایند ساختمان تئوری با توجه به دو پدیده (A, B) اشاره مینماید. رجوع شود به:

Robert T. Holt and John E. Turner, eds., *The Methodology of Comparative Research*. (New York: The Free Press, 1970), p. 6.

Also, see, Eugene Meehan, *The Theory and Method of Political Analysis* (Homewood: Dorsey Press, 1965), pp. 91 - 93.

و یا فیلیپس شولی در «مهارت در تحقیقات سیاسی» عنوان میدارد: اگر X اتفاق بیفتد، پس Y اتفاق خواهد افتاد؛ که ضرورت حضور همزمان دو پدیده « X و Y » سواء رابطه علی آنها نشان داده شده است.

See, Phillips Shively, *The Craft of Political research* (Prentice Hall: New Jersey, 1990) p. 14.

3- Description and Explanation.

اهداف تحقیق عبارت است از: «ارزیابی نقش رهیافتهای تاریخی و همبستگی جهت تبیین ثبات و تحول در ساختار سیاسی».

از طرفی اگر هدف فرضیه تعیین رابطه در تغییرات ارزشی دو پدیده مستقل و وابسته (الف و ب) در یک موضوع تحقیق باشد؛ برای تدوین فرضیات موضوع تحقیق، رابطه تغییرات ارزشی در پدیده‌های مستقل و وابسته (الف و ب) بترتیب عبارتند از: (فرضیه مثبت): اگر پدیده (الف) افزایش یابد، پس پدیده (ب) افزایش خواهد یافت.

(فرضیه منفی): اگر پدیده (الف) افزایش یابد، پس پدیده (ب) کاهش خواهد یافت.

(فرضیه پوچ): بین پدیده (الف) و پدیده (ب) ارتباط افزایش یا کاهشی وجود ندارد.

هومن در کتاب «پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری: شناخت روش علمی» چگونگی تشکیل سه‌نوع فرضیه را با در دست داشتن یک مسأله مانند (آیا A با B رابطه دارد؟)، بشرح ذیل ارائه داده است:

۱- بلی، هرگاه A افزایش یابد، B نیز افزایش می‌یابد.

۲- بلی، هرگاه A افزایش یابد، B کاهش می‌یابد.

۳- نه، بین A و B رابطه‌ای وجود ندارد.

البته هرچه تعداد بیشتری از متغیرها همزمان با هم در نظر گرفته شوند، تعداد «فرضیه‌های ممکن نیز به‌گونه قابل توجهی افزایش می‌یابد».

لذا، با توجه به مطالب عنوان شده و اهمیت حضور حداقل دو پدیده در مطالعات مقایسه‌ای، و همچنین به لحاظ محدودیتهای شدید علوم اجتماعی (علوم سیاسی و روابط بین‌الملل) در تأسیس تئوری که تحلیل آن در صفحات آتی از نظر خواننده خواهد گذشت؛ فقط به ذکر این نکته مهم می‌پردازیم که، علی‌رغم کاربردهای صوری و اثره تئوری در علوم سیاسی، تاکنون تئوری قدرتمندی که بتواند کاربردهای «تبیینی و تعمیمی»،

۱- محمد ستوده‌کار، خلاصه راهنمای تنظیم و تدوین طرح تحقیق (تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۱۳۷۱).

۲- حیدرعلی هومن، پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری: شناخت روش علمی، (تهران: نشر سلسله ۱۳۶۸) صص ۴۱-۴۰، همچنین در باب خصوصیات فرضیات رجوع شود به: بهروز نبوی، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی (تهران، انتشارات فروردین، ۱۳۷۰) صص ۴۷-۴۳.

ورسیدن به مرحله «قانون» را داشته باشد، ارائه نشده است. (اگرچه قبل از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، طرفداران مارکسیزم بر این ادعا متفق بودند)، تأکید این حوزه علمی بر «ارائه فرضیات» در فرایند ساختمان تئوری است که آن را جایگاه مسلط پردایم^۱ در این رشته می‌دانند. از اینرو به ترتیب فرضیات مثبت، منفی یا کاهنده، و پوچ یا صفر، استنتاجی از تز این پژوهش عبارتند از :

فرضیات مثبت

- رهیافت تاریخی موجب تبیین عوامل ثبات در ساختار سیاسی است.
- رهیافت تاریخی موجب تبیین عوامل تحول در ساختار سیاسی است.
- رهیافت همبستگی موجب تبیین عوامل ثبات در ساختار سیاسی است.
- رهیافت همبستگی موجب تبیین عوامل تحول در ساختار سیاسی است.

فرضیات منفی یا کاهنده

- رهیافت تاریخی موجب کاهش تبیین عوامل ثبات در ساختار سیاسی است.
- رهیافت تاریخی موجب کاهش تبیین عوامل تحول در ساختار سیاسی است.
- رهیافت همبستگی موجب کاهش تبیین عوامل ثبات در ساختار سیاسی است.
- رهیافت همبستگی موجب کاهش تبیین عوامل تحول در ساختار سیاسی است.

فرضیات پوچ

- عدم رابطه بین رهیافت تاریخی و تبیین عوامل ثبات در ساختار سیاسی.
- عدم رابطه بین رهیافت تاریخی و تبیین عوامل تحول در ساختار سیاسی.
- عدم رابطه بین رهیافت همبستگی و تبیین عوامل ثبات در ساختار سیاسی.
- عدم رابطه بین رهیافت همبستگی و تبیین عوامل تحول در ساختار سیاسی.

توضیح اینکه، در این فرضیات به ترتیب رهیافتهای تاریخی و همبستگی متغیر

۱- هولت و ترنر در «پردایمهای رقیب در سیاست مقایسه‌ای» و کوهن در «اولویت در پردایمها» به نقش ارائه فرضیات تأکید دارند. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به :
Holt and Turner, "Competing paradigms in Comparative Politics"
 op. cit., pp. 21 - 73.

Also, see, Thomas S. Kuhn, "The Priority of paradigms", op. cit., pp. 35 - 43.

های مستقل^۱ و عوامل ثبات یا تحول در ساختار سیاسی متغیرهای وابسته^۲ یا تابع محسوب می‌شوند. با ذکر این نکته مهم که جایگاه متغیرهای مستقل و وابسته در تحقیقات ثابت نبوده، و با توجه به موضوع و شرایط تحقیق قابلیت انتقال و تعویض را دارا می‌باشد. از طرفی به لحاظ تعدد متغیرها (رهیافتهای تاریخی، همبستگی و عوامل ثبات یا تحول) در تز ارائه شده، بالطبع تعداد فرضیات استنتاجی نیز افزایش یافته است.

به طور خلاصه در این بخش، ضمن معرفی معضل مطالعه مقایسه‌ای و با اشاره به مفاد موضوعی این پژوهش (استفاده بی‌رویه روش شناختی در رهیافتهای تاریخی و همبستگی در مطالعات سیاست مقایسه‌ای) معلوم گردید عدم توجه به ساختمان تئوری، موجب شده است که این مطالعات سهم بسیار ناچیزی را در تبیین «علت وجودی» پدیده‌ها در مطالعه مقایسه علم سیاست ایفاء نمایند و صرفاً به توصیف و تبیین «ماهیت» پدیده مورد مطالعه بپردازند. بیشتر آنکه، سبب اشاعه مترادف بودن در «اصل مفاهیم دوگانه دانشمند علوم سیاسی و سیاستمدار» در اذهان عموم شده‌اند؛ به طوری که وجه تمایز بین آنها را نادیده گرفته‌اند. دانشمند علوم سیاسی به لحاظ اصل کشف واقعیات در علم، به دنبال تبیین «عوامل وجودی» پدیده‌های سیاسی است؛ در حالی که سیاستمدار با توجه به مسئولیت در پاسخگویی به رأی دهندگان و منصوب کنندگان و ایجاد هماهنگی در خواسته‌های جامعه «تبیین گر ماهیت» پدیده‌ها است. همچنین با تعیین نقطه تمرکز در این پژوهش (چگونگی اولویت در انتخاب این دو رهیافت در مطالعات سیاست مقایسه‌ای جهت تعیین عوامل و شرایط «ثبات و تحول» در ساختار سیاسی) و با تاکید بر جنبه‌های عینی، علی‌رغم

- ۱- متغیر مستقل (Independent variable) که آنرا با حرف (X) نشان می‌دهند، متغیری است که توسط آن بتوان متغیر وابسته یا تابع را توصیف و تبیین نمود.
- ۲- متغیر وابسته یا تابع (Dependent Variable) به حرف Y نشان داده می‌شود، و متغیری است که تحت تاثیر يك یا چند متغیر مستقل قرار می‌گیرد. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به: حیدرعلی هومن، همان کتاب، صص ۹۰-۷۱.
- ۳- پدیده‌هایی که بتوانند دو یا چند ارزش یا حالات کمی و کیفی به خود بگیرند، «متغیر» نامیده می‌شوند.

۴- جهت يك تحليل سيستماتيك در مفاهيم دانشمند و سياستمدار رجوع شود به: ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب‌زاده (تهران: انتشارات دانشگاه تهران،

محدودینتهای نظریه‌پردازی در این رشته، بایک نگرش خوشبینانه به‌پردازیم مسلط در این حوزه علمی (ارائه و آزمون فرضیات)، می‌توان ادعا نمود که سیاست‌مقایسه‌ای کلیاتی از فرضیات ارائه شده توسط دانشمندان سیاست‌مقایسه‌ای است و کوشش هر پژوهشگر فعال و آگاه سهمیم بودن در این فرایند فرضیه‌پردازی است.

از اینرو در صفحات آتی، تحلیل در معیارهای ساختمان تئوری (متد مقایسه‌ای)^۱، گونه‌شناسی^۲ مطالعات مقایسه‌ای و عملکرد و ارزیابی رهیافتهای مهم تاریخی و همبستگی در ارتباط با ساختمان تئوری جهت تبیین و تشریح عوامل و شرایط «ثبات و تحول» در ساختار سیاسی به‌ترتیب ذیل از نظر خواننده خواهد گذشت:

۱- گونه‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای و ساختمان تئوری (متد مقایسه‌ای)

۲- رهیافتهای تاریخی و همبستگی در ساختمان تئوری

۳- ثبات و تحول در مطالعات سیاست‌مقایسه‌ای



۱- گونه‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای و ساختمان تئوری (متد مقایسه‌ای)

از آنجائی که هدف‌نهایی علم‌کشف واقعیات و دستیابی به تئوری است^۳، توجه این بخش معطوف به مطالعاتی می‌باشد که هدفشان بگونه‌ای سهمیم بودن در ساختمان تئوری و یانهایتاً ارائه تئوری است. اینکه دقیقاً چه عواملی در ساختمان تئوری سهمیمند؟، اغلب موضوع بحث و منازعه نظریه‌پردازان در علوم اجتماعی است. از اینرو جهت رهایی از این مباحث جدلی فلسفی که به مراتب از جنبه‌های علمی تجربی قوی‌تر می‌باشند؛ نویسنده با اتخاذ یک موضع «حداقل» در این گرداب مناظره فلسفی، مطالعاتی را در ساختمان تئوری سهمیم می‌داند که هدفشان تبیین و تشریح پدیده‌های قابل مشاهده در موضوع تحقیق باشد. چنین کوششی در مطالعات مقایسه‌ای، شامل تأسیس و ارائه مفاهیم منتج از مشاهدات پژوهشگر، پالایش مفاهیم به‌پیشنهادات وارائه فرضیات و تعیین متغیرهای مستقل و وابسته یا تابع جهت آزمون فرضیات و تعیین روابط علی یا همبستگی (خطی) و تعمیم آن برای دستیابی به تئوری

1- Comparative Method

2- Typology

۳- برای یک بررسی دقیق در اهداف علم رجوع شود به: هومن «هدفهای علم، تبیین علمی

و تئوری» در: حیدرعلی هومن، همان کتاب، صص ۱۵-۸.

است.^۱

در اینجا منظور از سهم بودن تحقیق در ساختمان تئوری یا نهایتاً ارائه آن، ابعاد ساختاری و عملکردی هر تحقیق در رابطه با ساختمان تئوری است، به طوری که:

الف - مطالعاتی که در ساختمان تئوری سهم می‌باشند، لزوماً ملزم به رعایت تمام شرایط پیش‌نیاز برای ارائه تئوری نمی‌باشند. به عنوان نمونه می‌توان مطالعات «توصیفی» بالاحص اندیشه‌ای - مجازی (ایدئولوژیک) را که هدفشان توصیف «ماهیت» موضوع مورد مطالعه است، ذکر نمود.^۲

ب - در مقابل مطالعات حقیقی - تعمیمی (تئوریک) را در بعد عملکردی تحقیقات کاربردی می‌توان نام برد که در ماوراء بعد توصیفی یک موضوع، در جستجوی تبیین و تشریح «علت وجودی» یا روابط علی متغیرها در پدیده مورد مطالعه می‌باشند. عبارت دیگر در جستجوی پاسخ به سؤال چرا و چگونه پدیده‌ای بوجود آمده است، می‌باشند.^۳ لذا، می‌توان عنوان داشت که توصیف در ساختمان تئوری، ماهیت پرسش‌ها را تعیین نموده؛ و تبیین، چرایی و چگونگی «چرایی بوجود آمدن» پدیده مورد تحقیق را در ساختمان تئوری تعیین می‌نماید. برای مثال، مطالعه در ماهیت انقلاب اسلامی را می‌توان یک مطالعه توصیفی خواند و تعیین علل و عوامل ظهور انقلاب اسلامی را جهت کشف روابط علی، می‌توان یک مطالعه تبیینی برای دستیابی به تئوری انقلاب اسلامی دانست. (یعنی با حضور متغیرهای مشابه، می‌توان ظهور انقلاب اسلامی

۱- جانسون و جولین در «پایه‌های تحقیق علمی: فرضیات، مفاهیم و متغیرها» به نقش مهم مفاهیم، متغیرها، فرضیات در تحقیقات علمی تأکید دارند رجوع شود به:

See, Janet B. Johnson and Richard A. Joslyn, "The Building Blocks of social Scientific Research: Hypotheses, Concepts, and Variable" in *Political Science Research Methodes* (Washington, Congressional Quarterly D. c. 1991), pp. 33 - 57.

۲- رجوع شود به: رینالدس «انواع تئوریا» در :

Paul davidson Reynolds, "Froms of Teories" in, *A Primer in Theory Construction* (New York: The BOBBS - MERRILL Company, inc. 1971) pp. 83 - 92.

۳- رجوع شود به گلدبرک در «شرح علیتها» :

SHELDN GOLDENBERG, "The Domonstration of causality", in *Thinking Methodologilly*. (New York: Harper Collines Publishers Inc., 1922). pp. 115 - 128.

را در سایر کشورهای اسلامی پیش‌بینی کرد).

از طرفی مطالعات مقایسه‌ای مجازی - اندیشه‌ای (ایدئولوژیک)، علاوه بر خواص توصیفی می‌توانند با تبیین يك مورد بخصوص در شرایط معین در ساختمان تئوری نیز سهم باشند. برای مثال، می‌توان کاربرد مکتبهای (کاپیتالیزم، سوسیالیسم و...) را در ساختار سیستمهای سیاسی معاصر مورد بررسی و مطالعه مقایسه‌ای قرارداد. درحالیکه مطالعات مقایسه‌ای حقیقی - تعمیمی (تئوریک)، با طیف تمایل به کشف قانون و تبیین و تعمیم «پردایمی» پدیده مورد تحقیق، سعی در ارائه تئوری و کشف قانون دارند. اگرچه، طبقه‌بندی و استفاده از این چهارچوب اصولی و امکان‌پذیر به نظر می‌رسد، لیکن کاربرد این طبقه‌بندی به لحاظ چندگانگی اهداف تحقیق و نتایج بدست آمده از فرضیات، اغلب پژوهشگر را با مشکل مواجه می‌سازد. در مواردیکه بین اهداف و ماهیت یافته‌های تحقیق اختلاف یا تفاوت وجود داشته باشد، یافته‌های تحقیق به‌عنوان عامل تعیین کننده جهت تبیین مورد نظر است. از اینرو، پردایم مسلط در حوزه مطالعات مقایسه‌ای، «اثبات» فرضیه توسط پژوهشگر را رد نموده، و تأکید بر «آزمون» فرضیه و تعیین روابط علی یعنی متغیرهای کمی و کیفی در يك بعد (± 1)، مثبت، منفی و پوچ است.^۲ استدلال این پردایم را می‌توان چنین عنوان داشت که آزمون فرضیات در ابعاد مثبت، منفی و پوچ، امکان دستکاری و تأثیر نهیاتی پژوهشگر را بر «اثبات فرضیات از پیش تعیین شده»، محدود نموده و نهایتاً بر بعد عینیت در تحقیق تأکید می‌نماید.

با ذکر این مهم، که یافته‌های تلویحی و غیر مستقیم نمی‌توانند تعیین کننده عوامل پدیده مورد تحقیق جهت تبیین و دستیابی به تئوری باشند؛ فقط تحلیل‌های

۱- قبلاً به جایگاه پردایم در ساختمان تئوری به اختصار اشاره شده، جهت يك تحلیل

اکادمیک و بررسی پردایمهای مسلط و رقیب در علوم سیاسی رجوع شود به:

Holt and Richardson, "Competing Paradigm in Comparative Politics".
In Holt and Turner, op. cit., pp. 21 - 73.

۲- رجوع شود به فرضیات ارائه شده در این پژوهش در ابعاد مثبت، منفی و پوچ، و

همچنین رجوع شود به :

W. PHILIPS SHIVELY, *The Craft of Political Research* (Englewood, Cliff, New Jersey: Prentice Hall, 1990).

مقایسه‌ای که صریحاً و بالقوه دارای خواص «تعمیم‌پذیری»^۱ می‌باشند، سهم مهمی در ساختمان تئوری ایفا می‌نمایند.

بنابراین، حداقل پیش‌نیاز برای ساختمان تئوری تبیین روابط علی^۲ یا رابطه همبستگی بین متغیرهای پدیده مورد تحقیق مقایسه‌ای و «تعمیم» این روابط جهت ارائه تئوری است. از اینرو مطالعات مقایسه‌ای که این دو معیار اصولی و بنیادی «تبیین و تعمیم» را دارا باشند؛ در ساختمان تئوری سهیمند.

با توجه به دو بخش مجزای توصیف و تبیین در فرایند ساختمان تئوری و موارد مشخص موضوعات اندیشه‌ای - مجازی (ایدئولوژیک) و حقیقی - تعمیمی (تئوریک)، چهار نوع مطالعه را می‌توان با توجه به اهداف تحقیق مقایسه‌ای، بشرح ذیل نشان داد.

گونه شناسی مطالعات مقایسه‌ای

حقیقی - تعمیمی (تئوریک) اندیشه‌ای - مجازی (ایدئولوژیک)

تبیینی	الف	ب
توصیفی	ج	د

جدول ابداعی سهم مطالعات مقایسه‌ای در ساختمان تئوری

همانطور که در جدول فوق‌الذکر مشاهده می‌شود؛ تمام مطالعات از نوع (الف) تا (د)، بطور بالقوه دارای خاصیت نظریه‌پردازی بوده و می‌توانند در ساختمان تئوری سهیم باشند.^۳ لیکن با توجه به پیش‌نیاز معیارهای «تبیینی و تعمیمی»

1- Generalization.

۲- برای مطالعه بیشتر در مبحث روابط علی و همبستگی رجوع شود به:

Charles Bonney, "Correlation and causality" in Earl Babbie, the Paractice of social Research (Belmont, colifornia: wadsorthin, 1983). pp. 62 - 66.

۳- در فرایند ساختمان تئوری، توصیف‌که از مراحل اصولی و اولیه این فرایند محسوب می‌شود دارای سهم بالقوه‌ای در ساختمان تئوری است. رجوع شود به بیل و هاردگریو در «کالبد نظریه‌پردازی»

Bill and Hardgrave, Jr. "The Theoretical Mold," op. cit., pp. 21 - 40.

در ساختمان تئوری که در صفحات قبل از نظر خواننده گذشت؛ فقط مطالعات نوع (ب) و (د) بلحاظ قدرت توصیفی و تعمیمی نوع (ب) و قدرت تبیینی و تعمیمی نوع (د)، در ساختمان تئوری سهم بیشتری دارا بوده و می‌توان آنها را مطالعات مقایسه‌ای دانست که نقش برجسته‌ای در ساختمان تئوری دارا می‌باشند. از طرفی، فقط مطالعات تبیینی و تعمیمی نوع (د) هستند که صریحاً و بلحاظ سهم ویژه‌ای که در تدوین و ارائه تئوری دارا می‌باشند؛ مقایسه‌ای خواننده می‌شوند. از آنجائیکه تمرکز این تحقیق، تحلیل جایگاه مطالعات مقایسه‌ای در ساختمان تئوری است؛ لذا، این پژوهش محدود به مطالعات نوع (د) است، که «متد مقایسه‌ای» بطور آگاهانه و صریح از جانب پژوهشگر اعمال میشود.

از طرفی «متد مقایسه‌ای» تحلیلی است که توانائی و جوابگوئی تعیین روابط علی یا همبستگی، بین تعداد زیادی متغیر و تعداد معدودی پدیده را در یک تحقیق داشته باشد. از این رو، ملاحظه می‌شود که دستیابی به تئوری با این شرایط کار فوق‌العاده دقیق و پیچیده‌ای است. برای مقابله با این مشکلات، «متد مقایسه‌ای» دو روش کلی مشخص و اصولی، که پردازیم مسلط در این حوزه علمی محسوب میشود؛ بشرح ذیل ارائه داده است:

الف - دسته‌بندی موارد قابل مقایسه^۲

ب - مقایسه در داخل دسته‌بندیها^۳

منظور از «دسته‌بندی موارد قابل مقایسه» با توجه به بیان مغایر^۴ «مقایسه سیب با پرتقال»، در این حوزه مطالعاتی که بمیزان قابل ملاحظه‌ای اشتباه برانگیز است؛ همان مقایسه سیستمی یا کلان سیستمی می‌باشد که محقق ملزم به رعایت درانتخاب

۱- جهت تحلیلی از «متد مقایسه‌ای» رجوع شود به مقاله دیوید کولیر تحت عنوان: «خلاصه‌ای از لیفرت» که در آن نظریات ارندلیفرت که از اندیشمندان بنام متد مقایسه‌ای است، تحلیل شده است.

See: David Collier, "Synopsis of Lijphart", in Dankwart A. Rustow and Kenneth Jaul Erickson eds, **Political Dynamics: Global Research Perspectives** (New York: Harper Collins Publisher, 1991). pp. 8 - 26.

2- To Classify Comparable cases.

3- To Compare within the classes.

4- Paradox.

5- Macro system Comparison.

پدیده‌های سیستمی مشابه است. از اینرو، مقایسه سبب با پرتقال به لحاظ عدم تشابه و سنخیت در ماهیت این دو پدیده فاقد ارزش نظریه‌پردازی بوده و جایز نمی‌باشد؛ زیرا، این مقایسه فقط تا حد تعریف تفاوتها و تشابهها در متغیرهای دوپدیده سبب و پرتقال باقی مانده و به مرحله تبیین علیتها و یا همبستگی در پدیده‌های مورد مطالعه که هدف اصلی متد مقایسه‌ای جهت ارائه تئوری است؛ نخواهد رسید. برای مثال، در بعد کلان سیستمی، پژوهشگر موظف به انتخاب سیستمهای مشابه مانند مطالعه مقایسه‌ای ساختارهای سیاسی، اقتصادی و... در سیستمهای دموکراسی غربی^۱، و یا سیستمهای کلیت‌گرا^۲ است. لذا، با توجه به تأکید متد مقایسه‌ای بر موارد «قابل مقایسه»، نمی‌توان پدیده‌های مورد مطالعه را در ساختارهای ناهمگون (دموکراسی غربی با کلیت‌گرا) مقایسه نمود^۳، همچنین هدف از مقایسه در داخل «دسته‌بندیها»، ارزیابی و اندازه‌گیری جهت تعیین روابط علی یا همبستگی بین متغیرهای پدیده مورد مطالعه مقایسه‌ای است. به طوری که پدیده سبب با متغیرهای رنگ، طعم، ویتامینها و... قابل مقایسه با متغیرهای دیگر انواع سبب بوده و به همین ترتیب پدیده پرتقال نیز با متغیرهای استنتاجی فوق قابل مقایسه با دیگر متغیرهای انواع پرتقال است. لذا، نمی‌توان متغیر رنگ در سبب را با متغیر رنگ در پرتقال به لحاظ عدم تشابه ساختاری و ناهمگونی متغیرها در یک مقیاس تعمیمی جهت ارائه تئوری مقایسه و ارزیابی نمود. بعبارت دیگر این همان طبقه‌بندی متغیرهای اسمی، ترتیبی، فاصله‌ای و نسبی^۴ و مقایسه آن در داخل دسته‌بندیهای یک سیستم یا مقایسه خرده سیستمی^۵ با

1- Western Democracy systems.

2- Totalitarian systems.

۳- با توجه به اهمیت «مواد قابل مقایسه»، مطالعات متعددی تحت عنوان مقایسه انقلاب اسلامی با سایر انقلابها (بورژوازی، کاپیتالیستی، سوسیالیستی و...) ارائه شده است که به لحاظ عدم رعایت در اصل مهم «مواد قابل مقایسه» و عدم شباهت و سنخیت در ماهیت و علت وجودی این انقلابها (اسلام، بورژوازی، کاپیتالیسم و...)، عموماً نمی‌توان آنها را مقایسه‌ای دانست و فاقد ارزش نظریه‌پردازی می‌باشند.

۴- برای مطالعه بیشتر در متغیرهای (Nominal, Ordinal, interval and Ratio) رجوع شود به :

Earl. R. Babbie, *Survey Research Methods* (Belmont, California: Wadsworth Publishing Company, Inc, 1973) p . 136 - 140.

و همچنین رجوع شود به «بهر روز نبوی، همان کتاب، صص ۷۹-۸۴».

5- Micro system comparison.

متغیرهای همگون است. برای مثال، مطالعه مقایسه‌ای تأثیر یا رابطه نقش احزاب در ارتش و یا مذهب در سیاست خارجی بلحاظ وجود مشتقات زمینه‌ای همگن متغیرهای احزاب و مذهب، فقط در کشور (x) به وسیله این متغیرها قابل مقایسه و ارزیابی است.^۱ با این تحلیل در کل، لیفرت ماهیت متد مقایسه‌ای را در قابلیت مقایسه پدیده‌های مورد مطالعه و طبقه‌بندی متغیرها دانسته و مطالعه‌ای را مقایسه‌ای می‌خواند که دسته‌بندی و طبقه‌بندی متغیرهای همگون پدیده مورد تحقیق بطور سیستماتیک در داخل طبقات مقایسه و ارزیابی شود.^۲ به معنای وسیع‌تر می‌توان اظهار داشت که هدف از طبقه‌بندی متغیرها، ارزیابی سیستماتیک آنها جهت تعیین روند و نهایتاً تعیین روابط علی یا همبستگی بوده و صرفاً به تصویر کشیدن متغیرها در پدیده‌های ساختاری ناهمگون، عموماً موارد تبیین روابط علی یا همبستگی را نادیده گرفته و مطالعه مقایسه‌ای را به نحو بسیار ناقص و محدود علی‌رغم شکل صوری مقایسه‌ای آن ارائه می‌دهد که فاقد هرگونه ارزش نظریه‌پردازی است.^۳

۲- رهیافتهای تاریخی و همبستگی در ساختمان تئوری

تشخیص و انتخاب بین رهیافتهای تاریخی و همبستگی و سهم هر کدام در ساختمان تئوری از مراحل فوق‌العاده مهم روش شناختی در مطالعات سیاست مقایسه‌ای است. سؤال مهم این است که چگونه و چرا تعیین و انتخاب یک رهیافت بر رهیافت دیگر اصلح و مناسبتر است؟ علت انتخاب یک رهیافت را به وضوح می‌توان در میزان قابلیت‌های تبیین و تشریح آن رهیافت جستجو نمود.

بطور کلی انتخاب در رهیافت تاریخی و همبستگی مستقیماً مربوط است به

۱- تصور رایج و غیر حرفه‌ای این حوزه، مطالعه مقایسه‌ای را صرفاً در مقایسه پدیده‌های «دو یا چند کشور» می‌داند.

۲- رجوع شود به ارندلیفرت اندیشمند برجسته متد مقایسه‌ای در :

Arend Lijphart. "Comparative politics and the Comparative Method"
Macridis and Brown, *Comparative Politics: Notes and Reading* (Homewood,
illinois: the DORSEY Press, 1977), pp. 50 - 67.

۳- جهت یک تحلیل کاربردی از متد مقایسه‌ای و رابطه تنگاتنگ آن با ساختمان تئوری

Paul Davidson Reynolds, *op. cit.*,

رجوع شود به :

«موقعیت زمانی» عوامل تعیین‌کننده در تبیین رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته پدیده مورد مطالعه. برای مثال، اگر پدیده مورد تبیین در زمان (T_1) اتفاق افتاده باشد و عوامل تعیین‌کننده این پدیده در زمان (T'_1) وجود خارجی نداشته باشند؛ لذا، الزاماً رهیافت تاریخی خواهد بود. برای مثال، مطالعه «انقلاب اسلامی» یک «رهیافت تاریخی» را طلب مینماید. زیرا پدیده مورد تبیین «انقلاب اسلامی» در زمان (T_1) بوقوع پیوسته است، و عوامل تعیین‌کننده پدیده «انقلاب اسلامی» در زمان انجام تحقیق وجود خارجی ندارند. از طرفی اگر عوامل تعیین‌کننده پدیده مورد مطالعه همزمان با موضوع تحقیق انتخاب شوند، ضرورتاً، رهیافت همبستگی خواهد بود.^۱ برای مثال، مطالعه شاخصهای توسعه (رشد) در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور (x) را می‌توان با رهیافت همبستگی مطالعه نمود. بطوریکه عوامل تعیین‌کننده شاخصهای رشد و موضوع تحقیق بطور همزمان انتخاب شده‌اند. اتزونی و دوبا در «نگرشهای مقایسه‌ای: متدها و تئوریها»، طرق انتخاب و تشخیص این دو رهیافت را در مطالعات مقایسه‌ای بشرح ذیل عنوان نموده‌اند:

الف - در رهیافت تاریخی، تبیین علتهای بعدی بر مبنای پدیده‌های قبلی انجام می‌پذیرد.

ب - در رهیافت همبستگی، تبیین عوامل تعیین‌کننده پدیده‌ها بر اساس متغیرهای همزمان انجام می‌پذیرد.^۲

نکته قابل تأمل این است که، استفاده از تاریخ در «رهیافت تاریخی»، همان «مطالعه تاریخی» نمی‌باشد.^۳ علت وجودی این تمایز مبتنی بر این استدلال است که پردازش مسلط در علوم سیاسی تبیین پدیده‌های موضوع تحقیق را همانگونه که وجود داشته‌اند، در یک مقطع زمانی حال یا گذشته جستجو می‌نماید. در صورتیکه، موضوعاتی که از زمان جدا شده باشند، بالطبع تحت‌تاثیر محیط تاریخی و محتوایی موضوع تحقیق قرار خواهند گرفت و این همان مطالعه تاریخی است که در حوزه‌های مطالعات

۱- جهت مطالعه بیشتر در محاسن و معایب رهیافتهای تاریخی و همبستگی رجوع شود به:

عزت‌ا... قادری و مریم سیف نراقی، همان کتاب، صص، ۶۳-۶۲.

2- Etzoni and Fredric C. Dubow, eds, **Comparative Perspectives: Theories and Methodes** (Boston: Little Brown and Co., 1970), p. 11.

۳- رجوع شود به‌اکستین تحت عنوان «واکنش بدمکتب تاریخی» در:

Eckstien, "Reaction Against Historisim", Op. Cit., pp. 9 - 19.

تاریخی (دانشگاهها و موسسات مطالعات تاریخی) انجام می‌شود، و نمی‌تواند به تبیین علیتها به گونه‌ای عینی بپردازد و تأثیر مطالعه تاریخی در ذهنیت^۱ محقق به گونه غیر قابل اغماض تشدید و بزرگ می‌شود. از اینرو می‌توان به اغلب «مطالعات تاریخی» در جهان اشاره نمود که صرف‌نظر از تشابه در موضوع تحقیق دارای نظریات و یافته‌های تعریفی و توصیفی به کلی متفاوت با یکدیگر می‌باشند، که ناشی از تأثیر محیط تاریخی و محتوایی موضوع تحقیق در ذهن پژوهشگر است. برای مثال، می‌توان به یافته‌های متفاوت و متضاد مطالعه تاریخی «انقلاب اسلامی» در غرب، که متأثر از تبلیغات محیط تاریخی و محتوایی آن است اشاره نمود. بنابراین، می‌توان اظهار داشت که تاریخ در مطالعات مقایسه‌ای و نظریه‌پردازی جهت نشان دادن روابط علی بین متغیرهای زمان وقوع پدیده و تبیین آن در زمان انجام تحقیق به کار می‌رود.

از اینرو، حرکت جداسازی مطالعه تاریخی در تحلیلهای سیاسی که در کمیته تداعی و معانی علوم سیاسی^۲، پس از ظهور نهضت رفتارگرایی به‌طور جدی مورد توجه و استقبال قرار گرفت؛ تاکید زیادی بر روش تحقیق (متدولوژی) و اهداف تحقیق دارد. استدلال این نهضت فکری این است که مطالعه تاریخی و وقایع‌نگری بیشتر با توجه به اسناد تاریخی، به‌تعریف و توصیف وقایع گذشته می‌پردازد؛ در حالی که نقطه تمرکز در علوم سیاسی بیشتر مبتنی بر تبیین دانسته‌های سیاسی است نه تاریخی. از طرفی نگرش فاصله زمانی بین وقوع پدیده و زمان مطالعه پدیده در رهیافت تاریخی که منجر به استنتاجات بیشتری می‌شود، تعیین علتها و تبیین رابطه را به مراتب مشکل‌تر می‌نماید، و نهایتاً رهیافت تاریخی را در یک بن‌بست متدولوژیکی قرار می‌دهد.

با توجه به عدم موفقیت مطالعات تاریخی در ساختمان تئوری، روند ضد -

1- Subjectivity.

۲- کمیته تداعی و معانی علوم سیاسی

(Committee of the Political Science Association)

سال ۱۹۰۸ در ایالات متحده آمریکا تشکیل شد و با عضویت اعضاء برجسته آکادمی علوم سیاسی به‌طور ادواری تشکیل جلسه می‌دهد.

See, Albert Somit and Joseph Tanenhaus, *The Development of American Political Science: From Burgess to Behavioralism*, (Boston: Allyn and Bacon, inc, 1967).

تاریخی^۱ در علوم سیاسی بالا گرفت؛ به طوری که خلاصه کلام پردایم مسلط در این حوزه علمی این شد که استفاده از تاریخ صرفاً برای مطالعه تاریخ بوده و برای اهداف ساختمان تئوری نمی‌باشد. این پردایم ضد تاریخ در سیاست مقایسه‌ای استفاده از رهیافت همبستگی را در دهه‌های بعد از نهضت رفتارگرایی به طور فزاینده‌ای شایع و متداول نمود. به طوری که می‌توان ادعا نمود، متداولترین رهیافت جهت توصیف روابط متغیرهای کمی در مطالعات مقایسه‌ای رهیافت همبستگی است. مضافاً اینکه، کاربرد آمار و ریاضیات و زبانهای برنامه‌ریزی در علوم اجتماعی^۲ با استفاده از قدرت سریع محاسبه کامپیوترها در تعیین ضرایب همبستگی^۳ بصورت عددی جهت تعیین رابطه همبستگی میان متغیرهای پدیده مورد تحقیق از تحولات جدید این رهیافت در تجزیه کمی دانسته‌های سیاسی^۴ محسوب می‌شود که سبب افزایش پرستیژ و اعتماد به آن شده است.

۱- در جریان روند ضد تاریخی (Antihistorism) در علوم سیاسی، اکثر دانشگاههای معتبر امریکای شمالی دروس تاریخی را در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا حذف نموده؛ و در صورت نیاز دانشجو به اطلاعات تاریخی، گردآوری این مطالب بصورت موردی با مراجعه به دائرةالمعارفها و سایر منابع تاریخی توصیه می‌شود.

2- SPSSEX Introductory Statistical Guide.

۳- تعیین درجه همبستگی بین متغیرهای پدیده مورد تحقیق را ضریب همبستگی (Coefficient of Correlation) نامیده و با آزمایشهای آماری همبستگی یا رگرسیون (Measures of Correlation and regression) که عددی بین (± 1) است، اندازه‌گیری می‌شود. جهت مطالعه بیشتر ضریبهای همبستگی رجوع شود به: حسن محمدی نژاد، روشهای تحقیق و آمار در: علوم سیاسی و جامعه‌شناسی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۴) صص ۳۷۴-۳۱۱.

۴- جهت مطالعه تخصصی رجوع شود به‌هاکر «کاربرد متدهای کمی در علوم سیاسی»، ودویچه «سبکهای جدید متدهای تحقیق در علوم سیاسی»: و کرک پتريک «تحليل کمی دانسته‌های سیاسی» و تیلور و هودسون، «کتاب راهنمای جهانی شاخصهای سیاسی واجتماعی» و همچنین کتب سال آمار سازمان ملل متحد جهت دسترسی به شاخصهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای مطالعه و استفاده در تحلیلهای کمی در کشورهای جهان:

Andrew Hacker, "The utility of Quantitative Methodes in Political Science", in James. Charleworth, ed. **Contemporary Political Analysis** (New York: Free Press, 1976) pp. 134 - 150.

Also, Karl W, Deutsch, "Recent trends in Research Methodes in



از طرفی طرفداران بعدی حوزه علمی تجربی شیکاگو^۱ با بهزیر سؤال بردن کیفیت توصیف این رهیافت، تا حدودی موجب افت در کاربرد آن شدند؛ به طوری که این حوزه علمی علت عدم اعتماد به این رهیافت را بیشتر به روابط همبستگی در متغیرها مربوط می‌داند و آنرا رابطه‌ای توصیفی (خطی) و غیر قابل تبیین ارزیابی می‌نماید. نگاه کنید به جدول گونه‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای نوع (ب). در حالیکه تبیین رابطه بین متغیرها می‌تواند در ماوراء توصیفهای همبستگی، روابط علی و وجودی پدیده‌های سیاسی را نشان دهد.

در مقام ارزیابی و مقایسه، سهم این دو رهیافت را در ساختمان تئوری می‌توان به شرح ذیل خلاصه نمود، در رهیافت تاریخی به علت عدم ایجاد یک ارتباط منطقی بین زمانی که پدیده مورد مطالعه اتفاق افتاده است و زمانی که محقق به تعیین علیتها در پدیده مورد مطالعه می‌پردازد، و هم‌چنین در رهیافت همبستگی به لحاظ عدم رابطه منطقی بین موضوع تحقیق و علیتها، یافته‌های تحقیق در هر دو رهیافت صرفاً به توصیف رابطه همبستگی می‌انجامد. [نگاه کنید به جدول گونه‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای نوع (ب)]. لذا، همانطوری که در جدول مشاهده می‌شود، و در طول این بخش به آن اشاره شد، یک کمبود اساسی در ارتباط با قابلیت تبیین در هر دو رهیافت مشاهده می‌شود. نگاهی اجمالی به مطالعات مقایسه‌ای رهیافتهای تاریخی (انقلابهای جهان) و رهیافتهای همبستگی (توسعه و رشد)، نارسائی‌های نظریه‌پردازی را به لحاظ عدم تبیین روابط

← Political Science" in, Louis J. Cantori, ed, *Comparative Political System* (Boston: Helbrook Press, 1976). pp. 79 - 104.

Also, Samuel A. Kirk Patrick., *Quantitative Analysis of Political Data* (Columbus, Ohio: Charles E. Merrill Publishing Co., 1974).

Also, Charles Taylor and Micheal Hudson, *World Handbook of Political and social indicators*, (New Haven: Yale University Press, 1972).

Also see, U.N. Statitical yearbook, 1992.

۱- حوزه علمی تجربی شیکاگو در دهه ۱۹۳۰ تأسیس و پس از پایان جنگ دوم جهانی رشد سریع و طرفداران قابل ملاحظه‌ای را همواره داشته است.

علی یادآور است^۱.

به‌طور خلاصه در این بحث، ابتدا جایگاه رهیافتهای تاریخی و همبستگی در ساختمان تئوری مورد پرسش قرار گرفت. در طول مباحث ارائه شده، محدودیتهای عملکردی (تبیینی) و قابلیت (تعمیمی) مطالعات مقایسه‌ای نوع (د) در هر دورهی یافت و سهم آن در ساختمان تئوری از نظر خوانندگان گذشت. در آخرین بخش، با توجه به پردایم «ثبات و تحول» در ساختار سیاسی که مورد توجه محققان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه می‌باشد، کاربرد و اولویت در انتخاب رهیافتهای تاریخی و همبستگی در مفاهیم «ثبات و تحول» مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳- ثبات و تحول در مطالعات سیاست مقایسه‌ای

برای استفاده و بهره‌گیری از دو رهیافت تاریخی و همبستگی در ساختمان تئوری، پالایش اهداف تحقیق الزامی است. به عبارت دیگر، لزوماً موضوع تحقیق تعیین کننده رهیافت مناسب در یک مطالعه مقایسه‌ای نیست، بلکه شرایط و اهداف تحقیق عامل تعیین کننده در انتخاب رهیافت پژوهش می‌باشد. منظور از شرایط و اهداف تحقیق همان مفاهیم «ثبات و تحول»^۲ در ساختار سیاسی است که توسط محققان تحت عناوین گوناگون مانند: «تداوم و دگرگونی»^۳، «استمرار و تغییر»^۴ و یا حتی در مواردی

۱- رجوع شود به: کرین برینتون، کالبدشکافی چهار انقلاب ترجمه محسن ثلاثی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۶) همچنین، رونالد کیلکوت در کتاب سیاست مقایسه‌ای، تحت عنوان «بررسی نظریه‌های توسعه نیافتگی» به ابهامات و افزایش بی‌رویه این مطالعات به علت عدم تبیین روابط علی و ارائه تئوری اشاره می‌نماید.

رجوع شود به:

رونالد کیلکوت «بررسی نظریه‌های توسعه و توسعه نیافتگی»، مترجم روزنامه اطلاعات، سیاست مقایسه‌ای، دوشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۲.

2- Stability and Change

3- Persistence and Change

4- Continuity and Change

مترادف با مدرن سازی، توسعه^۱ یا انقلاب^۲ به کار رفته است.

درحقیقت واژه ثبات و تحول، ذاتاً دارای فضای مفهومی نبوده؛ مگر اینکه در ارتباط با ساختار سیاسی مورد مطالعه قرار گیرند. بنابراین با تحلیل ساختار سیاسی است که می‌توان «شرایط و عوامل» ثبات یا تحول را تعیین نمود. منظور از ثبات، تداوم ساختار سیاسی در یک دوره طولانی است و منظور از تحول، تعدیل قابل ملاحظه یا تعویض ساختارهای نهادی در ساختار سیاسی است. اگرچه بطور آگاهانه می‌توان شاهد این حقیقت بود که، در هر ساختار سیاسی تا اندازه‌ای «شرایط و عوامل» ثبات و تحول وجود دارند. لیکن مراتب و نوع «شرایط و عوامل»، عامل تعیین‌کننده ثبات یا تحول در ساختار سیاسی است. از اینرو، «شرایط و عوامل» در ساختار سیاسی تعیین‌کننده ابعاد ثبات یا تحول جهت انتخاب رهیافت مناسب برای مطالعه مقایسه‌ای خواهند بود. استدلال این رابطه بر مبنای این حقیقت استوار است که هر نوع تحول در ساختار ثبات، از محیط محتوایی (شرایط و عوامل)، که مهمترین عامل در آن «فرهنگ سیاسی»^۳ است، مشتق می‌شود. به عبارت دقیق‌تر این عمل توسط مردم و بطور همزمان و تحت تاثیر شرایط و عوامل بی‌ثباتی (عدم توجه به فرهنگ سیاسی)، در ساختار سیاسی انجام می‌شود. از اینرو پردایم غربی «ثبات و تحول»، که در کشورهای در حال توسعه به طور گسترده‌ای مورد استفاده محققان سیاست مقایسه‌ای قرار گرفته

۱- هانتینگتون در مطالعات تحت عنوان «تحول در تحول: مدرن سازی، توسعه و سیاست»

مدرن سازی و توسعه را ناشی از تغییر ریتم در تحول دانسته است. رجوع شود به:

Samuel P. Huntington, "The change to change: Modernization, Development and Politics" in Louis J. Cantori, *Op. Cit.*, pp. 400 - 438.

۲- جهت مطالعه بیشتر در تعیین عوامل تحول و تسریع در انقلاب رجوع شود به مقاله السون تحت عنوان «رشد سریع بعنوان نیروی بی‌ثباتی» و تیلی تحت عنوان «آیا مدرن سازی مولد انقلاب است؟»

See, Mancur Olson, "Rapid Growth as destabilizing force", In Mancur Olson and Brown, *op. cit.*, pp. 437 - 453. Also see, Charles Tilly. "Does Modernization Breed Revolution," *Ibid*, pp. 453 - 467.

۳- از متغیرهای عمده فرهنگ سیاسی میتوان: مذهب، ایدئولوژی، گروه‌ها، طبقه‌ها و الیت را نام برد.

است، دارای يك نقطه کور بوده و آن عدم توجه «به‌فرهنگ سیاسی»^۱ است که موجب شده‌است؛ نظریه‌های ثبات و تحول به‌طور مغشوش و ناامیدکننده‌ای ارائه شوند.^۲ بنابراین تحول ناشی از تعویض ساختار سیاسی مسلط با ساختار متداوم نهائی را می‌توان در «فرهنگ سیاسی» تعیین و تبیین نمود. برای مثال تغییر رژیم از سیستم گذشته به حکومت اسلامی را می‌توان ناشی از تعویض ساختار «سیاسی مسلط» رژیم گذشته با ساختار «فرهنگی متداوم نهائی» (حکومت اسلامی) دانست.^۳ همانطوریکه ریچارد فالک از دانشگاه پرینستون این ساختار فرهنگی متداوم نهائی را يك تحول عظیم، و اولین انقلاب در يك کشور جهان سومی نامید که نه‌کاپیتالیستی بود و نه مارکسیستی، بلکه ذاتاً «اسلامی»^۴ بود.

بنابراین، اگر تحول را نتیجه تقابل و تهاجم انسانها در مقابل ساختار مسلط سیاسی بدانیم، در این صورت توصیف و تعمیم تحول در ساختار سیاسی مسلط مربوط است به شرایط محتوایی نه‌تاریخی. از اینرو، مناسبترین رهیافت برای مطالعه مقایسه‌ای تحول، رهیافت همبستگی است. مثال قابل ذکر جهت تعیین عوامل تحول، مطالعات مقایسه‌ای مدرن سازی را می‌توان ذکر نمود که به‌علت عدم توجه به فرهنگ سیاسی اکثراً

۱- فرضیات رساله دکترای نویسنده تحت عنوان «نقطه‌کور فرهنگی در تئوریهای غربی مدرن سازی» و فرضیات ارائه شده در کتاب شوماخر تحت‌عنوان «کوچک زیباست: اقتصاد با ابعاد انسانی» و جزوه درسی شوماخر «مشکلات اجتماعی و اقتصادی و لزوم تکنولوژی متوسط» که در آن به تحول با توجه به اقتصاد بومی توجه شده‌است، چارچوبه تحلیلی مناسب جهت تأکید بر نقش فرهنگ سیاسی در شرایط و عوامل تعیین‌کننده ثبات و تحول در ساختار سیاسی است. رجوع شود به: Mohammed Soteadebkar, "What went wrong in Iran: Cultural blind spot in Western Modernization theory, Doctoral Dissertation (Los Angeles: California; University of Southern California, 1980).

E.F. Schumacher, **Small is Beautiful: Economics as if people mattered** (New ork Harper and Row, Publisher 1973), and F. Schumacher, **social and Economic problems calling for the development of Intermediate technology**, mimegraphed (undated).

۲- رونالد کیلگوت، پیشین.

۳- همچنین تحول اسلام‌گرایی در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی، بیانگر نقش عوامل تعیین‌کننده ساختار فرهنگی متداوم نهائی (اسلام) در رابطه با ساختار سیاسی مسلط در این کشورها است.

4- Richard Falk, "Islam: The Militant Revival", **Time Magazin** (April, 1979) p. 45.

ابعاد نظریه پردازی محدودی دارا می‌باشند. با ذکر این نکته مهم که ساختار متداوم فرهنگی، فقط توسط نیروی‌های خارجی منقطع و منحرف خواهد شد؛ اگرچه در مواردی تأثیر الیت داخلی قابل تأمل است.

از طرفی جهت توصیف و تعمیم ابعاد ثبات در ساختار سیاسی، رهیافت تاریخی مورد نظر است و عوامل تعیین کننده روند ثبات می‌باید از قبل تأثیر خود را بر ساختار سیاسی مورد تحلیل دارا باشند. بعبارت دیگر اهداف تحلیل مقایسه‌ای باید قبل از تحقیق توسط پژوهشگر تعیین شده باشند. برای مثال، اگر هدف مقایسه سنت اسلام‌گرائی در منطقه خاورمیانه است؛ فقط تحلیل عوامل تعیین کننده تاریخی می‌تواند علت وجودی اسلام‌گرائی را در منطقه در زمان حال توصیف و تعمیم نماید. نتیجتاً، می‌توان گفت که «شرایط و عوامل» تحلیل مقایسه‌ای مهمترین ملاحظات در انتخاب نوع رهیافت تحقیق است. به طوری که فرایند نظریه‌پردازی در ثبات ساختار سیاسی باید مبتنی بر دانسته‌های تاریخی باشد، و تحول در ساختار سیاسی فقط با رهیافت همبستگی قابل توصیف و تعمیم است.

در خاتمه، همانطوری که در طول مباحث ارائه شده ملاحظه نمودید؛ کوشش این پژوهش تعیین ارزشها و محدودیتهای مطالعات سیاست مقایسه‌ای در ساختمان تئوری بود. بطوریکه با ارائه و تحلیل گونه‌شناسی مقایسه‌ای، مشاهده نمودیم که عموماً مطالعات سیاست مقایسه‌ای در رده توصیفی - تعمیمی از نوع (ب) و توصیفی - تبیینی از نوع (الف و ج) قرار دارند، که قدرت پیش‌بینی و دستیابی به قانون در آنها محدود است. از طرفی اگر هدف نهائی در فرایند ساختمان تئوری، رسیدن به مطالعات تبیینی - تعمیمی از نوع (د) باشد، ملاحظه می‌شود که با توجه به نوسانات رفتاری کوچکترین واحد تجزیه و تحلیل در علوم سیاسی (انسان)، فعلاً دستیابی به این تئوریه‌ها مقدور نیست. خواننده آگاه عدم دستیابی به مطالعات نوع (د) را بعنوان نقطه ضعفی برای سیاست مقایسه‌ای تعبیر ننموده و با ارائه و آزمون فرضیات در فرایند ساختمان تئوری مشارکت می‌نماید. از اینرو امید است که فرضیات ارائه شده در این تحقیق، انگیزه بحث و تحلیل بیشتری را در خواننده جهت آزمون مطالعات مقایسه‌ای کاربردی فراهم آورده باشد.

1- Prediction.

2- Unit of Analysis.